



۳- چه کسانی چگونه خواهند اندیشید ؟

میرزا آغاخان کرمانی در نامه‌ای به " جلال الدوله " مینویسد که زبان فارسی که تازیان به آن تاخته اند همچون شاهزاده‌ای است که راهزنان او را در راهی لخت کرده و پوشاک زیبا و گرانبهایش را با شکنجه و آزار از تنش در آورده و تن پوش چرکین خود را بر او پوشانده اند . هنگامی که این شاهزاده به شهر میرسد و مردم او را بساز می‌شناسند ، هر اندازه میکوشند تن پوش ناپاک را از تن او بر کنند و او را به شایستگی گذشته‌اش بازگردانند، شاهزاده خود

باخته و خویشتن از دست داده ، تن در نمیدهد و ایستادگی میکند و همچنان پا میفشارد که در همان جامه آلوده و چرکین بماند . بدبختانه هستند هنوز کسانی که " سلام علیکم " تازی را از بیخ گلو همچون تازیان میکوبند و ننگی بر آن نمیشمارند ولی در برابر " درود " زیبای فارسی ، چمشهایشان گرد و خیره میشود که این دیگر کیست ؟ و از چه ستاره دوردست آسمان به زمین افتاده است که چنین سخن میگوید .

اگر در گفتارمان سدها واژه سنگین و بی ریخت تازی را که گاه به چم آنها نیز آگاه نیستیم " همچون تکاح " ، به کار گیریم ، اخم بر چهره کسی نمی نشیند و زبان به بدگویی نمیگشاید ، ولی همینکه به فارسی سخن گفتیم ، فریاد گروهی به آسمان بلند میشود که دهها واژه ناگوار و گاه دشنام آمیز را سرازیر میکنند .

از این رو فارسی نگاری و زدایش واژههای تازی از پیکره زبان فارسی را که ما آغاز کرده ایم ، بیگمان گرایشها و گفتارها و اندیشهها و شاید نوشتارهای گروه های گوناگونی را در پی داشته باشد که ما میتوانیم از پیش بر بخشی از آنها انگشت بگذاریم و به گونه ای فشرده و کوتاهواره بازگو نماییم ،

۱ - گروهی خواهند گفت : آنچه از واژههای تازی ، رخت و پوشاک فارسی پوشیده اند که شناخت آنها انجام پذیر نیست و نمیتوان واژههای فارسی را از تازی جدا کرد . پس باید آنها را همچنان که هستند ، پذیرفت و به کار برد .

پاسخ این گروه آن است که :

آن کس که به زبان خویش در ماند نادان بود از دو سد زبان میداند
۲ - گروهی دیگر براین باورند که این واژهها ، جامه فارسی پوشیده و فارسی شده اند و نباید و نمیتوان آنها را بیرون ریخت و واژههای فارسی را جایشان نشانند .

اینان به ژرفنای سهمناک آنچه که میگذرد ، آگاه نیستند و دانسته

یا ندانسته ، اندیشه و روش و کارکرد ستایش آمیز فردوسی توسی بزرگ را که در دل تیرگیها به پا خاست و زبان فارسی را رهایی بخشید ، نادیده و یا ناچیز و یا بیهوده میانگارند و تلاشهای این مرد گرانمایه را به هیچ می‌شمارند . بدبختی این گروه آن است که: **گر نه‌بیند به روز شب‌پره چشم چشمه آفتاب را چه گناه** ۳- گروهی بی بند و بار و شانه بالا انداز و نادیده‌انگار که به سرنوشت زبان و فرهنگ و آزادی کشور نمی‌اندیشند ، هماره در راه خورده گیری به گونه‌ای نادرست گام برمیدارند . این گروه زهر کشنده ای هستند که هستی کشور را به نابودی میکشاند و آگاهانه و ناآگاهانه کمر به ویرانی بسته‌اند . برای اینان نمیتوان ارجی شناخت که راه و روش و کارکردهای کشنده‌شان ، آسیبهای سهمگین بر پیکره ایران زمین می‌زنند .

۴- گروهی دیگر در اندیشه ناتوان خود فسرده و زندانیند و از تازی که تنیده‌اند نمیتوانند خود را رهایی بخشند و هماره بر این اندیشه‌اند که زبان سعدی و حافظ . . . نابود میشود و پیوند استوار مردم با سخنرایان ادب ایران از میان میرود و همه مردم با گویندگان خود بیگانه میشوند .

اینان ، هر گاه سخن از دگرگونی پدید آید ، توتی وار همان سخنان را بر زبان روان می‌سازند و به همان زبان سعدی و حافظ . . . هم که بسا تازش واژه‌های دیگر تازی رو به نابودی می‌روند ، نمی‌اندیشند .

از سویی دیگر چرا باید زبان سعدی و حافظ . . . از میان بروند ؟ جایگزین کردن مثنوی واژه تازی ، چه آسیبی به زبان حافظ و سعدی می‌زند ؟ مگر همه مردم میتوانند همه واژه‌های به کار برده شده حافظ و سعدی را پی ببرند و چم آنها را بشناسند ؟ اگر در برابر واژه‌های سنگین و نا به هنجار تازی ، واژه‌های فارسی برگزیده و نوشته شوند ، حافظ و سعدی از میان می‌روند ؟ اینان با جنگ افزار اینکه حافظ و سعدی آسیب می‌بینند ، جلوی

هر گونه تازی زدایی را میگیرند و هر گز به اینکه زبان فردوسی توسی چه میشود ، نمی اندیشند .

این گروه به نوجوانان و جوانان که سردرگم واژه‌های ناشناخته و سنگین تازی در دفترهای ادب و سروده های ایرانند ، اندکی نمی اندیشند و نمیخواهند بدانند که اگر واژه‌های تازی در این دفترها به فارسی نگاشته شوند ، آنان زودتر و بهتر و آسانتر به همه آنها به ویژه سخن حافظ و سعدی پی میبرند و دلبسته میشوند .

۵- گروه پنجم به در جازدن خو گرفته و دلبسته‌اند و همه چیز را آب ببرد ، آنان را خواب میبرد . از این رو هر چه به آنها ، گرچه زهر بی آبرویی باشد ، داده شده است ، میخواهند دو دستی نگاه دارند و میترسند که گاهی در راستای زبان و فرهنگ خویش بردارند .
۶- دسته‌ای دیگر چون خود دست به کار نشده‌اند ، تیشه بر ریشه همه چیز میزنند و گاه وارون اندیشه و خواسته خود نیز رفتار میکنند . زیرا چون سخنی را دیگری گفته‌است و آنان شایستگی زودتر گفتن را نداشته‌اند با آن دشمنی میورزند . شمار این گروه که آموزش دیدگان پرورش نیافته‌اند ، بدبختانه کم نیست که بیشتر گرفتار پیچیدگیهای روانی خود میباشند .

۷- دسته‌ای خو گرفته‌اند که با هر دگرگونی به دشمنی برخیزند . از این روی اندیشه به ارزش کار ، ناهمسویی و ناهمناپی خود را نشان میدهند و بیپرده به بدگویی و گاه به ناسزاگویی میپردازند .
۸- دسته‌ای دیگر دانش‌فروشان و خودنمایانند که چون مشتکی واژه‌های تازی را فرا گرفته‌اند و به کار میبرند ، نمیخواهند دانش‌نمایی و دانش‌فروشیشان از میان برود . پس با همه نیروایستادگی میکنند و ده‌ها فرنود و برهان می‌آورند که این روش نادرست است و باید از آن دوری کرد . نوشتار و گفتار این گروه به خوبی ایمن شیوه اندیشه شان را آشکار میسازد .

۹- گروهی دیگر میگویند چرا باید برای خود دشواری پدیدآوریم

زیرا بر این باورند که چه نابه هنجاری یافت میشود اگر واژه‌های تازی به کار گرفته شوند. این گروه بر فرهنگ و زبان خود ارج نمی‌گذارند از همه چیز بیگانه اند.

۱۰- گروهی دیگر کسانی هستند که نه خود کار میکنند و نه توانایی کارکردن دیگران را دارند و نه دوست دارند که دیگران در کاری با ارزش تلاش نمایند. از این رو برای هر جنبشی، دست به غرولند میزنند و بیهوده گویی میکنند.

۱۱- دسته‌ای دیگر به خوی زشت دست انداختن و ریشخند کردن دچارند که بیشتر ابزار دست بیگانگان نیز میشوند.

این گروه که میکوشند نامشان را بر سرزبانها بیندازند، همیشه کوششهای پیگیر و تلاشهای شبانه‌روزی دیگران را به جای برشمردن گوشه‌های نیک و یانکوهش آمیز، خوب یا بد، زشت یا زیبا و انجام يك بررسی بخردانه و اندیشمندانه، تنها در کفه ترازوی بیهوده گویی میگذارند تا دست خود را برای سرزنشهای نادرست که گاه تا مرز بیدادگری نیز گسترش میدهند، باز بگذارند و از دیدگاه کینه جویی و شاید برای تهی کردن رنجهای انباشته درونی و یا پیچیدگیهای روانی، به بررسی نادرست میپردازند و تنها بر لغزشهای کوچک انگشت مینهند و آنها را بزرگ میکنند تا شاید بدین شیوه برای خود آوازه‌ای دست و پا نمایند و نامشان در پی بدگویی و ریشخند کردن دیگران بر سرزبانها بیفتد.

۱۲- گروهی دیگر بر این باورند که واژه‌های تازی، زبان فارسی را نیرومند کرده است و نباید به آنها دست زد که از توانایی و رسایی زبان کاسته خواهد شد.

اینان توانایی زبان فارسی را ناچیز می‌شمارند و با داوری نادرست از ارزش آن میکاهند و بر واژه‌های بیگانه ارج مینهند. اینان نمسی دانند که در زبان فارسی با پسوندها و پیشوندها و با در هم کردن واژه‌ها (همکرد)، میتوان سدها واژه ناب و زیبا ساخت مانند:

الف - تنها از واژه دانستن میتوان دهها واژه زیر را آفرید :

دانش - دانا - دانایی - داننده - دانشور - دانشگری - دانشگر -
 دانشجوی - دانشمند - دانشمندی - دانشکده - دانشسرا - دانشگاه -
 دانش آموز - دانش آموزی - دانشجو - دانشجویی - دانش آباد - دانسته -
 دانستنی - دانستنیها - دانادل - دانادلی - دانش پذیری - دانش
 پذیر - دانشنامه - دانشنامه گیری - دانش نیوش - دانشومند - دانشی -
 دانشیار - دانشیاری - همه دان - نیک دان - با دانش - بیدانش - بدان -
 کم دان - بهدان - نیک دان ...

ب - تنها با " و " و " ی " و " ا " و " ش " میتوان بهترین
 واژهها را درست کرد مانند :

اخمو - هالو - بانو - جیغو - ریشو - نیکو - سبیلو - کرمو - گردو - گیسو ...
 خودی - خونی - آموزشی - دفتری - یاری - یآوری - بردباری - کاری ...
 بینا - رسا - دانا - کوشا - پویا - جویا - روا - پایا - پایا - پرا - نیوشا ...
 روش - سازش - کاهش - دهش - بخشش - بینش - دانش - بارش - روش ...
 پ - با " هم " و " سر " میتوان دهها واژه ناب آفرید :

هماوا - همبسته - همدل - همراه - هموند - همپیوند - هماهنگ ...
 سرسام - سرشکسته - سردمدار - سردرختی - سردبیری - سرراه ...
 ت - گاه چند وات و یا چند واژه را میتوان به هم پیوند داد و از همکرد
 آنها یک واژه شیوا و رسا و دلپذیر درست نمود که گاه تا شش
 و هفت وات و واژه درهم آمیخته میشوند بی آنکه به زبان و گوش
 و مغز سنگینی نمایند و ناآشنا باشند . همچون نمونه :

جهانگشایی (جه + ان + گشای + ی) - نوشت افزار فروشی (نوشت +
 افزار + فروش + ی) - زشت کرداری (زشت + کرد + ار + ی) - نیکو رفتاری
 (نیک + و + رفت + ار + ی) - رودر بایستی (رو + در + بای + است + ی) -
 مهمانخانه داری (مه + مان + خانه + دار + ی) - نمایشنامه نویسی
 (نما + ی + ش + نام + ه + نویس + ی) ...

ج - گاه با چند واژه میتوان کارواژه درست نمود مانند :

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

